

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شانزدهم 99/08/17

موضوع: اجتهاد و تقلید - مشروعیت سنت در آیه 36 سوره احزاب

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم  
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش

کیفیت بیعت در زمان ظهور؟

پاسخ

طبق روایات، تمام ائمه علیهم السلام در زمان حضورشان مجبور بودند با خلفای زمان خودشان طوری  
برخورد کنند که مشکلاتی برای خودشان و شیعیان پیش نیاید؛ اما حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه  
الفداء) در زمان ظهورش دیگر بیعتی در کار نیست، حکومت جور و ظلمی در کار نیست، تقیه ای در کار  
نیست.

لذا روی این جهت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفدا) بیعتی از هیچ کسی در گردنششان  
نیست.

پرسش

درباره سید کمال حیدری؟

پاسخ

در رابطه با «سید کمال حیدری» باید از خدای عالم بخواهیم، ما را از لغزشها حفظ کند. آیه ی شریفه:

## إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي

نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند!

سوره یوسف (12): آیه 53

یا آن عبارتی که نقل می‌کنند رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) آن شب در خانه «ام سلمه» و یا «عایشه» بود نیمه شب می‌بیند حضرت نیست. اول تصور می‌کند که مثلاً با دیگر همسران‌شان قرار داشتند، رفتند.

می‌رود می‌بیند که در حجره هیچ یک از همسران نیست، بعد می‌شنود صدای گریه از پشت بام می‌آید. پشت بام می‌رود، می‌بیند که رسول اکرم در سجده گریه می‌کند به طوری که اشکش خاک روی پشت بام را هم خیس کرده است.

بعد حضرت دو تا جمله می‌گوید:

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

خدایا من را یک لحظه به خودم وامگذار!

دوم:

«وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ»

و نعمت‌های خوبی که به من دادید از من نگیر.

بعد از این که دعا و مناجات حضرت تمام شد، «ام سلمه» و یا «عایشه» است می‌گوید یا رسول الله:

«أمثلك تدعو بهذا الدعاء»

تو داری می‌گویی خدایا من را یک لحظه به خودم وامگذار!؟

حضرت فرمود: "برادرم یونس را خدای عالم یک لحظه به خودش وا گذاشت، سر از شکم نهنگ در آورد."

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءَ فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ فَأَيْمٌ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَ هُوَ يَقُولُ «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ وَ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُشِمِتْ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تَزِدَّنِي فِي سُوءِ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا» قَالَ فَانْصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي حَتَّى انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيُكَايِّهَا فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنَ اللَّهِ قَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ تَسْأَلُهُ أَنْ لَا يُشِمِتْ بِكَ عَدُوًّا أَبَدًا وَ لَا حَاسِدًا وَ أَنْ لَا يَرُدَّكَ فِي سُوءِ اسْتَنْقَذَكَ مِنْهُ أَبَدًا، وَ أَنْ لَا يَنْزِعَ عَنْكَ صَالِحَ مَا أَعْطَاكَ أَبَدًا وَ أَنْ لَا يَكِلَكَ إِلَى نَفْسِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَ مَا يُؤْمِنُنِي وَ إِنَّمَا وَكَّلَ اللَّهُ يُؤْنَسَ بِنِ مَتَى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ.»

قمی، علی بن ابراهیم(حدود 285هـق)، تفسیر القمی، 2جلد؛ج2، ص: 75، دار الکتب - ایران - قم، چاپ: 3، 1363 ه.ش.

حالا امثال «سید کمال حیدری» جای خود دارد. این قضایا در سرنوشتش، همه ما را هم شامل می‌شود ما باید از خدا بخوایم یک لحظه ما را به خودمان وامگذارد.

ایشان (سید کمال حیدری) یک مدت زیادی واقعا از شیعه خوب دفاع کرد، به طوری که وهابیت را به چالش کشاند؛ حتی «عربستان سعودی» جایزه گذاشته بود تا کسی بتواند جواب «سید کمال حیدری» را بدهد.

بعضی وقت‌ها غرور و بعضی وقت‌ها مسائل دیگر، یک سری کارهایی با انسان می‌کند، خدا انسان را نجات بدهد. ایشان همان آخرین جلسه ای که در «شبکه کوثر» برنامه داشت علیه مراجع و... یک سری حرف هایی را مطرح کرد. بعد هم بحث هایی داشتند که قابل توجیه نبود.

البته این برخوردی که امروز حوزه نسبت به ایشان دارد، این را هم ما نمی‌پسندیم.

پرسش:

صحت یا سقم صحبت های مکرون در مراسم ساموئل پاتی که به عربی و فارسی پخش شده؟

پاسخ:

صحبت هایی که از آقای «مکرون» در رابطه با عمر و عایشه نقل شده اینها دروغ است، صدا گذاری شده واقعیت ندارد و حرف های واقعی ایشان هم در فضای مجازی پخش شده که اصلا ارتباطی به مسئله اسلام و عایشه و عمر و اینها ندارد.

پرسش:

معنی امام زمان، امام حاضر و قابل مراجعه داریم و الان نمی شود مراجعه کرد؟

پاسخ:

امام شئوناتی دارد، یکی از شئونات امام حفظ شریعت است. یکی از شئونات امام واسطه ی فیض است. و یکی از شئونات امام تشکیل حکومت و رفع مشکلات مردم است. در رابطه به این که حضرت واسطه فیض است.

« وَ بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ »

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (متوفای 1110 هـ.ق)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، دعای عدیله؛

ص 423 - بیروت، چاپ: اول، 1423 ق.

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) واسطه فیض است و مشکلات مردم را بر طرف می کند بدون آن که مردم توجه داشته باشند.

قضیه ی «حضرت خضر و حضرت موسی» بهترین دلیل است که خدای عالم حجتش را در کره زمین خالی نمی گذارد و کارهایی به صلاح مردم انجام می دهد بدون این که مردم بفهمند؛ حتی نه تنها مردم بلکه

پیغمبری مثل «حضرت موسی» هم نمی‌تواند درک کند آن ولایت تامه که «حضرت خضر» نسبت به مردم دارد.

حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) هم به همین شکل:

«و بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُفْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ بِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرَّ»

ابن بابویه، محمد بن علی (متوفای 381 هـ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، زیارت جامعه کبیره؛ ج 2  
؛ ص 276 - تهران، چاپ: اول، 1378 ق.

این توسلاتی که مردم نسبت به حضرت ولی عصر می‌گیرند، مشکلات مردم؛ توسلات مردم را بر طرف می‌کند.

کلمه‌ی قید «امام زمان» همه ائمه امام زمان خودشان بودند، نه تنها حضرت ولی عصر، حضرت رضا هم امام زمان خودش است. حضرت امیر هم امام زمان خودش است. و صاحب الامر و الزمان خودشان هستند. حضرت ولی عصر هم امام زمان خودش است.

این طوری نیست که کلمه امام زمان فقط مختص حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) باشد. این که حضرت آگاه به حال ما است در «بحار الانوار» جلد 53 صفحه 175 توقیعی که حضرت به «شیخ مفید» دارد:

«فَإِنَّا يُحِيطُ عَلْمَنَا بِأَنْبَاءِكُمْ»

ما احاطه‌ی علمی به تمام اخبار شما داریم!

«وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»

چیزی از شما بر ما پوشیده نیست.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (متوفای 1110 هـ ق)، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 53،

ص 175

در روایت دیگر است که اگر دعای ما برای شما شیعیان نبود، دشمن شما را نابود می‌کرد.

« لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمَهِّلُهُمْ، وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ »

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (قرن 5 هـ ق)، دلائل الإمامة (ط - الحديثة) ؛ ص 436-  
ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

به تعبیر « خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله »:

« و وجوده لطف، و تصرفه [لطف] آخر، و غیبتش مآ »

خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای 672 ق )، تجرید الاعتقاد؛ ص 221، چاپ: اول، 1407 ق.

این که حضرت غایب شده برای این است که مردم قدر ائمه را ندانستند، آنها از طرف حکومت‌ها اذیت شدند و آخرش هم منجر به شهادت آن بزرگواران شد؛ لذا حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) غایب هستند.

پرسش:

چرا حضرت مثل دیگر معصومین در دید عموم نیستند؟

پاسخ:

اولا به خاطر مصالح خودشان و مصالح اسلامی و مصالح شیعه است. این که حضرت غیبت کرده؛ غیبتش هم توسط ما مسلمانها بوده است.

**پرسش:**

آیا در روایت داریم «خلفای ثلاثه» صراحتا به اسم لعن شده باشند؟

**پاسخ:**

ما در کتاب «تهذیب» جلد 2 صفحه 321 این عبارت را داریم اگر تحریفی صورت نگرفته باشد، روایت صحیح است. اگر تحریف باشد که «خیبری» در سند کافی هم است ولی در سند «تهذیب» حذف شده باشد سندا مخدوش می شود.

در آن جا دارد:

«سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي ذُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ-  
.... وَ يُسَمِّيهِمْ»

تهذیب الأحكام (تحقیق خرسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه،

محقق/ مصحح: خرسان، حسن الموسوی، ج2، ص321

**آغاز بحث...**

بحث ما در رابطه با مشروعیت سنت بود. در رابطه با لزوم اطاعت از نبی صلوات الله علیه و آله:

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده

سوره نساء (4): آیه 80

(وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا )

## احزاب(33):آیه 36

جناب آقای «سید مرتضی مهری» که از بزرگان معاصر هستند می‌گویند:

« (النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ) وهذه الآية تدل على أنه ليس لاحد يؤمن بالله تعالى ان يخالف الرسول صلى الله عليه وآله»

این آیه دلالت می‌کند که هیچ احدی حق مخالفت با رسول اکرم را ندارند.

«ولو في امر شخصي يعود إلى نفسه»

ولو در یک امر شخصی که به خود حضرت برگردد!

یا «يعود الى نفس مؤمن»! ظاهر به خود پیغمبر بر می‌گردد. پیغمبر می‌گوید برای من آب بیاور، برای من غذا بیاور، برو فلان چیز را بخر و بیاور. در این جا اطاعت از همه اوامر حضرت واجب است؛ چون اولویت دارد.

«ولا يرتبط بالشؤون الاجتماعية فلو امر الرسول صلى الله عليه وآله أحدا ان يطلق زوجته أو يزوج ابنته لاحد أو يهب أمواله لاحد أو اي امر آخر يرتبط بنفسه دون ان يترتب عليه اي اثر اجتماعي»

پیغمبر بگوید شما برو زنت را طلاق بده، دخترت را به عقد فلانی در بیاور، امالت را به فلانی ببخش! یا امر دیگری که مرتبط به شخص مکلف است بدون این که مرتبط به اثر اجتماعی باشد.

«فان الواجب عليه ان يطيعه حسب هذه الآية وآيات أخرى»

طبق این آیه اطاعت امر رسول اکرم و همچنین حضرات معصومین واجب است.

خدا می‌گوید:

( وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَكَذَّ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا )



## احزاب(33):آیه 36

و همچنین:

( فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ )

نور(24):آیه 63.

دفع أباطيل الكاتب؛ نویسنده: السيد المرتضى المهري، ص 7

همان مطالب «احمد الكاتب» که از منحرفین اهل سنت بود که در حوزه عملیه حجتیه درس خواند و از آنجا هم رفت به «انگلیس» پناهنده شد و کتاب هزار صفحه ای در رد عقاید مهدویت و امامت نوشت. بزرگان زیادی جواب داده‌اند.

در رابطه با این تعبیری که ایشان (سید مرتضی مهري) دارد: «فلو امر الرسول صلى الله عليه وآله أحدنا ان يطلق زوجته»؛ شاید این برای بعضی‌ها یک مقداری سنگین بیاید.

مرحوم آیت الله العظمی «خویی» یک فقیهی است که فقهای معاصر ما غالبا افتخار شاگردی ایشان را دارند و فارغ التحصیل حوزه علمیه ایشان هستند. ایشان در کتاب «مصباح الفقاهة» جلد 3 صفحه 283 در رابطه با ائمه (علیهم السلام) می‌فرماید:

«بمعنى كونهم وليا في التصرف على أموال الناس وأنفسهم مستقلا»

ائمه ولایت دارند در تصرف در اموال مردم و خود مردم!

«وكونهم أولى بالتصرف في أموال الناس ورقابهم»

اولویت‌شان از خود مؤمنین بیشتر است در اموال مؤمنین و در گردن مؤمنین.

چطوری؟

«بتطبيق زوجتهم»

امام می‌تواند مستقیم زن یک مؤمنی را طلاق بدهد

«وبیع أموالهم»

مستقلا اموالش را بفروشد!

نه این که بگوید بفروش، نه این که بگوید طلاق بده بلکه خود معصوم طلاق بدهد و خود معصوم بفروشد.

«وغير ذلك من التصرفات»

هر تصرف دیگری بخواهد بکند جایز است.

«ويدل على ذلك قوله تعالى: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ، ... وقوله تعالى : إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ...»

احزاب(33):آیه 6 / مائده(5):آیه 55.

بعد ایشان توضیح می‌دهد:

«بأن يطلق الإمام زوجة شخص»

امام همسر شخصی را طلاق بدهد

«ثم يزوجها بعقد النكاح إما لنفسه أو لغيره»

این زن را به عقد خودش در بیاورد و یا به عقد غیر خودش در بیاورد.

«أو يتصرف في دار الغير ببيعها لشخص آخر أو تصرفه فيها بنفسه»

خانه‌ی کسی را به دیگری می‌فروشد، یا حضرت می‌آید در خانه‌ی کسی تصرف می‌کند. در همه این امور ولایت دارد.

«بل هذا ثابت بالروایات المتواترة»

روایات متواتر، دلیل این است

و همچنین در خطبه «حجة الوداع»:

«من كنت مولاة فهذا على مولاة ، ألت أولى بالمؤمنين من أنفسهم ، قالوا : بلى»

مصباح الفقاهة؛ نویسنده: السيد الخوئي (وفات: 1413)، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر:

مکتبة الداوری - قم، ج3، ص284

این‌ها نشان می‌دهد که ما یک مقداری معرفت‌مان نسبت به ائمه (علیهم السلام) ضعیف است. در آخر زیارت «جامعه کبیره» پس از بیست دقیقه یا نیم ساعت اظهار عقائد و فضائل اهل بیت علیهم السلام می‌گوییم:

«فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ»

خدایا تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می‌دهم که من را در زمره کسانی که عارف به حق این‌ها هستند داخل کن.

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی (متوفای 381هـ)، ناشر: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج2، ص617.

این نشان می‌دهد یکی از چیزهایی که باید از خدای عالم بخواهیم این است که معرفت خودش و معرفت ائمه (علیهم السلام) را روزی ما کند.

این‌که ما معتقد باشیم ائمه (علیهم السلام) مثل دیگر مراجع هستند با این تفاوت که یک مقدار علم ائمه علیهم السلام بالاتر است این امام شناسی و معرفت نمی‌شود.

ما باید تلاش کنیم امام را شاهد و ناظر خودمان بدانیم همان‌طوری که خدای عالم را شاهد و ناظر خودمان می‌دانیم؛ اگر غیر این باشد ما در ایمان‌مان باید شک بکنیم.

به تعبیر حضرت امام (رضوان الله تعالى عليه): "علم امام به عالم هستی از علم عالم هستی بر خودش قوی تر و نافذتر است."

چه بسا چیزی از ذهن ما خطور بکند و ما توجه نداشته باشیم ولی آن چیز خطور کرده از ذهن ما هم از نظر امام معصوم مخفی نیست.

من قضیه «احمد بن ابي نصر بزنطي» را بارها گفته ام، که هم از اصحاب اجماع است و هم از مشایخ ثقات است و هم از کسانی است که مرسلاتشان همچون مسندات صحیح دیگران است.

آن شبی که خدمت آقا امام هشتم (سلام الله علیه) می آید و مسائلی را سوال می کند، پاسی از شب می گذرد می خواهد برود امام رضا (سلام الله علیه) می فرماید که آقای «بزنطي» امشب منزل ما استراحت کنید وقت گذشته است.

بعد حضرت به غلامش دستور می دهد همان اتاقی که من می خوابیدم رختخواب مخصوص من را پهن کن آقای «احمد بزنطي» برود بخوابد.

«احمد ابن ابی نصر بزنطي» می گوید رفتم خوابیده بودم، اتاق تاریک بود - زمان سابق چراغ خوابی نبود. از خوشحالی خوابم نمی برد که چه سعادت است در منزل امام زمانم و در اتاق مخصوصش، رختخوابی که هر شب آقا امام هشتم از آن استفاده می کند هستم ... قریب به این مضمون، حضرت دژ زد گفت آقای «بزنطي» خوابیدن در خانه امام فخر نیست فخر به تقوا است!

«بَعَثَ الرَّضَا عِ إِلَيَّ بِحِمَارٍ فَرَكِبْتُهُ وَ أَتَيْتُهُ فَأَقَمْتُ عِنْدَهُ بِاللَّيْلِ إِلَى أَنْ مَضَى مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ لِي لَا أَرَاكَ تَقْدِرُ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ قُلْتُ أَجَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَبِثْ عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ وَ اغْدُ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَفَعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَا جَارِيَّةُ افْرَشِي لَهُ فِرَاشِي وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي أَنَامُ فِيهَا وَ صَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مِخْدَتِي قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَنْ أَصَابَ مَا أَصَبْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي مِنَ الْمُنْزِلَةِ عِنْدَهُ وَ أَعْطَانِي مِنَ الْفَخْرِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا بَعَثَ إِلَيَّ بِحِمَارِهِ فَرَكِبْتُهُ وَ فَرَشَ لِي فِرَاشَهُ وَ بِثَّ فِي مِلْحَفَتِهِ وَ وُضِعَتْ لِي مِخْدَتُهُ مَا أَصَابَ مِثْلَ

هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَضْحَابِنَا قَالَ وَ هُوَ قَاعِدٌ مَعِيَ وَ أَنَا أَحَدْتُ نَفْسِي فَقَالَ ع لِي يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
ع أَنَّى زَيْدَ بَنِ صُوحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُودُ فَافْتَحَرَ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسَكَ إِلَى الْفَخْرِ وَ  
تَذَلُّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْتَمَدَ عَلَى يَدِهِ فَقَامَ ع . «

ابن بابويه، محمد بن علی (متوفای 381 هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام ؛ ج 2، ص: 213- تهران،  
چاپ: اول، 1378 ق.

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

سوره حجرات (49): آیه 13

در دل شب و تاریکی هم اگر چیزی از ذهن‌مان بگذرد، آقا ولیعصر (ارواحنا فداه) از آن آگاه است و می‌تواند  
هر نوع تصرفاتی در زندگی ما انجام بدهد.

نمونه‌اش قضیه حضرت خضر است. کشتی را سوراخ می‌کند، پسر یک بنده خدا را هم می‌کشد، از این  
بالاتر؟! این تصرف ولایتی امام است، برای این‌که در آینده این بچه موجب انحراف والدینش می‌شود،  
می‌آید بدون این‌که گناهی مرتکب بشود او را می‌کشد این را ولایت واقعی و تکوینی و تشریحی که انبیاء و  
معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) داشتند می‌گویند.

در رابطه با آیه شریفه:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در  
برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار  
شده است!

## سوره احزاب (33): آیه 36

اهل سنت هم عبارتهای خوبی دارند « ابن اَبی زَمَنِين المَالِکِي؛ ابو عبدالله محمد ابن عبدالله (المتوفى: 399هـ) » معاصر مرحوم «شيخ صدوق» است. ایشان تعبیر زیبایی دارد می‌گوید این آیه: **(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ)** در حقیقت آن زمانی نازل شد که رسول اکرم اراده کرده بود «زینب بنت جَحش» را به عقد «زید ابن حارثه» در بیاورد.

« أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ يُزَوِّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ؛ فَأَبَتْ »

ممانعت کرد! (و حاضر به ازدواج نشد)

« وَقَالَتْ: أَزُوجُ نَفْسِي رَجُلًا كَانَ عَبْدَكَ بِالْأَمْسِ. »

من به عقد مردی در بیایم که دیروز عبد تو بود؟

« وَكَانَتْ ذَاتَ شَرَفٍ »

«زینب بنت جحش» از یک خانواده با شرافتی بود.

« فَلَمَّا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ »

این آیه که آمد.

« جَعَلَتْ أَمْرَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَزَوَّجَهَا إِيَّاهُ ثُمَّ صَارَتْ سُنَّةً بَعْدُ فِي جَمِيعِ الدِّينِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ خِيَارٌ عَلَى

قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَحُكْمِهِ. »

تفسیر القرآن العزیز؛ اسم المؤلف: اَبی عبد الله محمد بن عبد الله بن اَبی زَمَنِين الوفاة: 399هـ دار

النشر: الفاروق الحديثة - مصر/ القاهرة - 1423هـ - 2002م، الطبعة : الأولى، تحقيق: أبو عبد الله

حسين بن عكاشة - محمد بن مصطفى الكنز، ج3، ص 401

این‌ها را باید برای بعضی از آقایان امثال آقای «عابدینی»، «درایتی»ها، «کدیور»ها و ... از ائمه (علیهم السلام) به عنوان یک عالم و یک مجتهدی که علمش از مراجع دیگر بیشتر است، ببینند یک سنی(ابن اَبی زَمَین) نسبت به ولایت تکوینی و تشریحی یا ولایت سیاسی رسول اکرم چه تعبیری دارد؟

«زمخشری» متوفای 538 دارد که:

« والمعنى وما صح لرجل ولا امرأة من المؤمنين (إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ ) أَى رسول الله أو لأنّ قضاء رسول الله هو قضاء الله أَمْراً من الأمور: أن يختاروا من أمرهم ما شاءوا، بل من حقهم أن يجعلوا رأيهم تبعاً لرأيه، واختيارهم تلوا لاختياره. »

الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل(مع الكتاب حاشية (الانتصاف فيما تضمنه الكشاف) لابن المنير الإسكندري (ت 683)، وتخریج أحاديث الكشاف للإمام الزيلعي) ؛ اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشرى الخوارزمي الوفاة: 538، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط: الثالثة - 1407 هـ؛ ج3، ص540.

«ابو الفرج ابن جوزی» باز هم همین تعبیر را دارد.

«قوله تعالى: إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَى: حَكَمًا بِذَلِكَ «أن تكون» وقرأ أهل الكوفة: «أن يكون» بالياء لَهُمُ الْخَيْرَةُ وقرأ أبو مجلز، وأبو رجاء: «الْخَيْرَةُ» باسكان الياء فجمع في الكناية في قوله تعالى: «لهم» ، لأن المراد جميع المؤمنين والمؤمنات، والخَيْرَةُ: الاختيار، فأعلم الله عزّ وجلّ أنه لا اختيار على ما قضاه الله ورسوله.»

زاد المسير في علم التفسير، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، المحقق: عبد الرزاق المهدي، دار الكتاب العربي - بيروت، ط: الأولى - 1422 هـ؛ ج3، ص465.

«فخر رازی» در این‌جا خیلی خوب آمده عزیزان دقت کنند یک مقداری عبارتهایش نارسا است و نیاز به توضیح دارد.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ  
اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»

قِيلَ بِأَنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي زَيْنَبَ حَيْثُ أَرَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَزْوِجَهَا مِنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ  
فَكَرِهَتْ إِلَّا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ أَحْوَاهَا امْتَنَعَ فَنَزَلَتْ الْآيَةُ فَرَضِيًا بِهِ، وَالْوَجْهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ بِأَنْ يَقُولَ لِزَوْجَاتِهِ إِنَّهُنَّ مُخَيَّرَاتٌ فَهَمَّ مِنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا  
يُرِيدُ ضَرَرَ الْعَيْرِ فَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ إِلَى شَيْءٍ يُمَكِّنُهُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ، وَيَتْرِكُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
حَقَّ نَفْسِهِ لِحَظِّ غَيْرِهِ، فَقَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَطُنَّ ظَانٌّ أَنَّ هَوَى نَفْسِهِ مَتَّبِعُهُ وَأَنْ زَمَانَ  
الِاخْتِيَارِ بِيَدِ الْإِنْسَانِ كَمَا فِي الزَّوْجَاتِ، بَلْ لَيْسَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ اخْتِيَارٌ عِنْدَ حُكْمِ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ فَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَهُوَ الْمُتَّبَعُ وَمَا أَرَادَ النَّبِيُّ هُوَ الْحَقُّ وَمَنْ خَالَفَهُمَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا،  
لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَقْصِدُ وَالنَّبِيُّ هُوَ الْهَادِي الْمَوْصِلُ، فَمَنْ تَرَكَ الْمَقْصِدَ وَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ الْهَادِي فَهُوَ ضَالٌّ  
قطعا.

تفسير الرازي = مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين  
التميذي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، دار إحياء التراث العربي -  
بيروت؛ ج25، ص169.

فخر رازی می گوید:

آیه در مورد «زینب بنت جحش» نازل شده که پیغمبر می خواست او را به عقد «زید ابن حارثه» در بیاورد،  
و او ناراحت بود. و همچنین برادرش:

«امتنع»

از این ازدواج راضی نبود!

«فَنَزَلَتْ الْآيَةُ»



بعد از این آیه «زینب» و هم برادرش «فَرَضِيَا بِهِ» دوستان خوب دقت کنند:

« وَالْوَجْهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ »

خدای عالم وقتی به پیغمبرش دستور می‌دهد.

« بَأَنْ يَقُولَ لِرِزْوَجَاتِهِ إِنَّهُنَّ مُخَيَّرَاتٌ »

اشاره به آیه 28 سوره احزاب است به زوجاتش می‌گوید شما مخیر هستید.

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِزْوَجَاتِكَ إِنَّ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعْنَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم!»

سوره احزاب (33): آیه 28

اگر شما دنیا و زینت دنیا را می‌خواهید، و می‌خواهید در دنیا مال و منالی داشته باشید (فَتَعَالَيْنَ) بیایید (أُمْتَعْنَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا) شما را طلاق بدهم. بروید با یک ثروتمند ازدواج کنید.

می‌گوید وقتی که خداوند:

«أَمَرَ نَبِيَّهُ بَأَنْ يَقُولَ لِرِزْوَجَاتِهِ إِنَّهُنَّ مُخَيَّرَاتٌ فَهَمَّ مِنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُرِيدُ ضَرَرَ الْغَيْرِ»

پیغمبر ضرر دیگران را نمی‌خواهد!

« فَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ إِلَى شَيْءٍ يُمَكِّنُهُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ »

اگر مثلاً همسرانش تمایل به یک چیزی دارند پیغمبر در اختیارشان قرار می‌دهد.

«وَيَتْرُكُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقَّ نَفْسِهِ لِحَظِّ غَيْرِهِ»

پیغمبر حق خودش را ترک می‌کند به خاطر این‌که، این به آرزویش برسد.

(إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ) اگر بخواهد من حاضر هستم از حق خودم بگذرم شما را

طلاق بدهم، بروید هر کاری می‌خواهید بکنید.

این قضیه یک مقداری مسأله را برای آقای «فخر رازی» پیچیده کرده می‌گوید:

«فَقَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَظُنَّ ظَانٌّ»

شایسته نیست که یک کسی گمان کند.

«أَنَّ هَوَى نَفْسِهِ مَتَّبِعَهُ وَأَنَّ زَمَانَ الْإِخْتِيَارِ بِيَدِ الْإِنْسَانِ كَمَا فِي الزَّوْجَاتِ»

این‌که تصور کند یک کسی آنی که می‌خواهد دل بخواهی باشد، می‌تواند دل بخواه خودش برسد و زمان

اختیار هم «بِيَدِ الْإِنْسَانِ كَمَا فِي الزَّوْجَاتِ»

ما می‌توانیم مثلاً پیغمبر فرموده فلان کار را انجام بدهید. ما می‌توانیم کار دیگری انجام بدهیم دل بخواه

خودمان انجام بدهیم همان‌طور که در «زواج‌النبی» است، خیر نمی‌توانیم. فخر رازی گفته: «لَا يَنْبَغِي

أَنْ يَظُنَّ ظَانٌّ»

«بَلْ لَيْسَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ إِخْتِيَارٌ عِنْدَ حُكْمِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

اگر چنان‌چه خدا و رسول، حکم و امر کرد دیگر در آنجا اختیاری ندارد.

«فَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَهُوَ الْمُتَّبَعُ»

آن را که خدا امر کرده باید تبعیت بشود.

«وَمَا أَرَادَ النَّبِيُّ هُوَ الْحَقُّ وَمَنْ خَالَفَهُمَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»

ولذا در قضیه زوجات، پیغمبر اراده ای نکرده تا زوجات تابع او باشند، ولذا رسول اکرم در آنجا می‌گوید اگر شما می‌خواهید من حاضر هستم از حق مسلّم صرف نظر کنم؛ ولی این طوری نیست که پیغمبر به این‌ها بگوید به این زندگی باید راضی باشید این‌ها بگویند نه ما راضی نیستیم در آنجا امری نیست پیغمبر از حق خودش صرف نظر فرموده است.

ولی در جایی که امر باشد « فَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَهُوَ الْمُتَّبَعُ وَمَا أَرَادَ النَّبِيُّ هُوَ الْحَقُّ » حق است و واجب الإطاعة است « وَمَنْ خَالَفَهُمَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا! »

نکته خوبی است که «فخر رازی» آورده شاید بعضی‌ها هم قضیه زوجات النبی را دلیل می‌گیرند که

**(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)**

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

**سوره احزاب (33): آیه 6**

چرا در آنجا(زوجات النبی) اعمال نشده؟

«بیضاوی» متوفای 685 است ایشان هم همین تعبیر را در کتاب خودش «تفسیر بیضاوی» جلد 4، صفحه 375 دارد می‌گوید:

« ( أَنْ تَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ) أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ أَمْرِهِمْ شَيْئًا بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَجْعَلُوا  
اختیارهم تبعاً لاختیار الله ورسوله»

تفسیر البيضاوي = أنوار التنزيل وأسرار التأويل ، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد  
الشيرازي البيضاوي (المتوفى: 685هـ)،المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلي،دار إحياء التراث  
العربي - بيروت،ط: الأولى - 1418 هـ؛ج4،ص232.

«نسفی» متوفای 573 است ایشان هم در این مورد دارد:

«خطب رسول الله صلى الله عليه وسلم زينب بنت جحش بنت عمته أميمة على مولاه زيد بن حارثة بأبت وأبى أخوها عبد الله فنزلت (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ)»

«زينب بنت جحش» كه دختر عمه پیغمبر بود، پیغمبر میخواست او را به ازدواج «زيد ابن حارثه» در بیاورد، خودش و برادرش ممانعت کردند این آیه نازل شد.

«أَيُّ وَمَا صَحَّ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ وَلَا امْرَأَةٍ مُؤْمِنَةٍ (إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ) أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ (أَمْرًا) مِنَ الْأُمُورِ (أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ أَمْرِهِمْ مَا شَاءُوا»

هر امری از امور باشد امر اجتماعی یا امر اختصاصی باشد هر چه بخواهند انجام بدهند

«بل من حقهم أن يجعلوا رأيهم تبعاً لرأيه واختيارهم تلوا لاختياره»

لذا برادرش «عبدالله» گفت یا رسول الله، خواهرم را به عقد «زيد ابن حارثه» در بیاور!

تفسیر النَّسْفِيِّ (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النَّسْفِيِّ (المتوفى: 710 هـ)، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بدوي، راجعه وقدم له: محيي الدين ديب مستو، دار الكلم الطيب، بيروت، ط: الأولى، 1419 هـ - 1998 م؛ ج 3، ص 31-32.

«محمد ابن احمد غرناطى كلبى» هم میگوید:

«معناها أنه ليس لمؤمن ولا مؤمنة اختيار مع الله ورسوله بل يجب عليهم التسليم والانقياد لأمر الله ورسوله»

«(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ) الْآيَةُ: معناها أنه ليس لمؤمن ولا مؤمنة اختيار مع الله ورسوله، بل يجب عليهم التسليم والانقياد لأمر الله ورسوله»

ابن جُزَيْ الكَلْبِيِّ العَرْنَاطِيّ، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله (ت 741 هـ)،  
التسهيل لعلوم التنزيل، المحقق: الدكتور عبد الله الخالدي، 2 جلد، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم -  
لبنان - بيروت، ط: 1، 1416 هـ. ق: ج 2، ص 152.

«نَخْجَوَانِي» متوفای 920 ایشان هم همین تعبیر را دارد می‌گوید:

« بل لهم ان يطيعوا وينقادوا لحكم رسول الله الذي هو حكم الله حقيقةً »

حکم رسول الله، حکم الله است.

نسبت به حکم الله آیا ما اختیار داریم یا نداریم؟

« وَبِالْجَمَلَةِ مَنْ يَعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ سِيَمَا بِتَغْيِيرِ مَا قَدْ حَكَمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَادْعَاءِ

الْخَيْرَةِ وَالِاخْتِيَارِ فِي الْمَأْمُورِ بِهِ مِنْ قَبْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

اگر کسی مخالفت کند

« فَقَدْ ضَلَّ بِهِ عَنْ طَرِيقِ الْهُدَايَةِ ضَلَالًا مُبِينًا وَانْحَرَفَ عَنْ مَنَهِجِ الصَّوَابِ وَالرُّشْدِ انْحِرَافًا عَظِيمًا »

الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية، نعمة الله بن محمود

النَّخْجَوَانِي، ويعرف بالشيخ عَلْوَان (المتوفى: 920هـ)، دار ركابي للنشر - الغورية، مصر، ط: الأولى،

1419 هـ - 1999م؛ ج2، ص156-157.

آقای « فِتْوَجِي محمدصديق خان » متوفای 1307 از علمای «پاکستان» است.

ایشان در کتاب «فتح البيان في مقاصد القرآن» جلد 11، صفحه 92 می‌گوید

«ومعنى الآية: أنه لا يحل لمن يؤمن بالله (إذا قضى الله أمراً)»

معنای آیه این است که حلال نیست برای کسی که ایمان به خدا دارد در برابر امر الهی

« أن يختار من أمر نفسه ما شاء »

آن را که دلش بخواهد انجام بدهد!

« بل يجب عليه أن يذعن للقضاء ويوقف نفسه تحت ما قضاه الله عليه، واختاره له، ويجعل رأيه

تبعاً لرأيه »

واجب است که گردن نهد.

«ذعن» یعنی گردن نهادن

وقتی خدای عالم یک امر و تقدیری کرد باید تسلیم امر الهی باشد.

فتحُ البيان في مقاصد القرآن، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي (المتوفى: 1307هـ)، عني بطبعه وقدم له وراجعه: خادم العلم عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، 15 جلد، ط: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، 1412 هـ - 1992م؛ ج11، ص92.

آقای «طنطاوی» از علمای بزرگ «مصر» است، یک مدتی (2010-1996م) هم شیخ «الآزهر» بوده ایشان از قول «ابن کثیر» نقل می‌کند:

«قال ابن كثير: هذه الآية عامة في جميع الأمور

این آیه عمومیت در جمیع امور دارد.

وذلك أنه إذا حكم الله ورسوله بشيء، فليس لأحد مخالفته، ولا اختيار لأحد هاهنا ولا رأى ولا قول، كما قال الله تعالى(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) وفي الحديث الشريف: «والذي نفسي بيده، لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعا لما جئت به» .

تفسیر ابن کثیر ت سلامة، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط: الثانية 1420هـ - ج6، ص423.

بعد می گوید:

والمعنى: لا يصح ولا يحل لأى مؤمن ولا لأية مؤمنة إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَيْ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
أَمْرًا، من الأمور.»

التفسير الوسيط للقرآن الكريم، محمد سيد طنطاوي (متوفى 1431هـ)، دار نهضة مصر للطباعة  
والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة، ط: الأولى؛ ج 11، ص 212.

پرسش:

چرا طبق آیه، افراد اختیار ندارند؟

پاسخ:

وقتی خدای عالم امر می‌کند امر الهی باید اجرا بشود، در آن شک و شبهه‌ی نیست، ما تابع امر الله هستیم.  
همان‌طور که خدا امر کرده ما صبح بلند می‌شویم نماز می‌خوانیم در مسائل اجتماعی، سیاسی، شخصی هم  
خدای عالم امر کرده که تابع رسول الله باشیم.

پرسش:

آیا امام به انتخاب مردم هست؟

در رابطه با امام، امام است چه مردم بخواهند چه مردم نخواهند؛ ولی تحقق تشکیل حکومت در جامعه،  
تحققش به بیعت و انتخاب مردم است که در «خطبه شقشقیه» همان:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ  
وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ»

اگر جمعیت حاضر نبودند ...

«لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص 50

و لذا آمادگی مردم و بیعت مردم این ولایت امام را در خارج محقق می‌کند.

پیغمبر در «مکه» بود مردم پذیرا نبودند؛ و لذا حکومت اسلامی تشکیل ندادند. اما وقتی به «مدینه» آمدند مردم قبول کردند، بیعت کردند و با بیعت مردم تشکیل حکومت سیاسی برای نبی مکرم لازم و واجب شد؛ و لذا انتخابات هم به این شکل است.

کلمه «جمهوری» یعنی جمهور و اکثریت مردم قبول دارند ولایتی که خدای عالم برای فقیه قرار داده در جامعه محقق بشود. مثل بیعتی که با امیر المؤمنین (سلام الله علیه) کردند یعنی 90 درصد ولایت امام، الهی است 10 درصد با گردن نهادن و بیعت مردم می‌شود.

پرسش:

ولی فقیه، هم همچون امام ست؟

پاسخ:

ولی فقیه، معصوم نیست و کاری هم که انجام می‌دهد «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»

اطلاق دارد. اشتباه هم بکند هم خودش معذور است و هم ما معذور هستیم، در آن هیچ شبهه ای نیست.

چرا که او «مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» است.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131.

پرسش:



امر حاکم از منظر اهل سنت؟

**پاسخ:**

یکی از مفتیان «مصری» -نمی‌دانم کلیپش را دیدید یا نه- می‌گوید صحابه، شراب می‌خورند، زنا می‌کنند، لواط می‌کنند دزدی می‌کنند؛ ولی خدای عالم گناهان این‌ها را نادیده می‌گیرد!!  
ولی ما (شیعه) چنین عقیده ای نداریم.

حکامی که این‌ها دارند حکام‌شان نه تنها «مُخَالِفاً لِلْهَوَى» نیستند، بلکه «مطیعاً للهوی» هستند «مخالفاً لأمر مولا» هستند این‌ها با مراجع شیعه قابل مقایسه نیستند.

البته آنها هم غالباً مقید کردند امر حاکم، اطاعتش مشروع به این است که حاکم امر به عصیان نکند غالب اهل سنت بر این عقیده هستند.

حتی «ابن تیمیه» هم می‌گوید اگر «اولی الامر» حاکم اسلامی امر به معصیت کند:

«لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»

در اوامر معصیتی به هیچ وجهی اطاعتی برای او نیست.

الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، تحقيق: علي بن حسن - عبد العزيز بن إبراهيم - حمدان بن محمد، دار العاصمة، السعودية، ط: الثانية، 1419هـ - ج2، ص235.

همه عزیزان را به خدای منان می‌سپاریم ان شاء الله موفق و مؤید باشید التماس دعا از همه عزیزان داریم  
خدا نگهدار همه عزیزان باشد.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»